

# ← آقا اجازه؛ نوک ما شکست!

گفت‌وگو با استاد حسین وحیدی قزوینی، رکورددار معلمی و تدریس در ایران

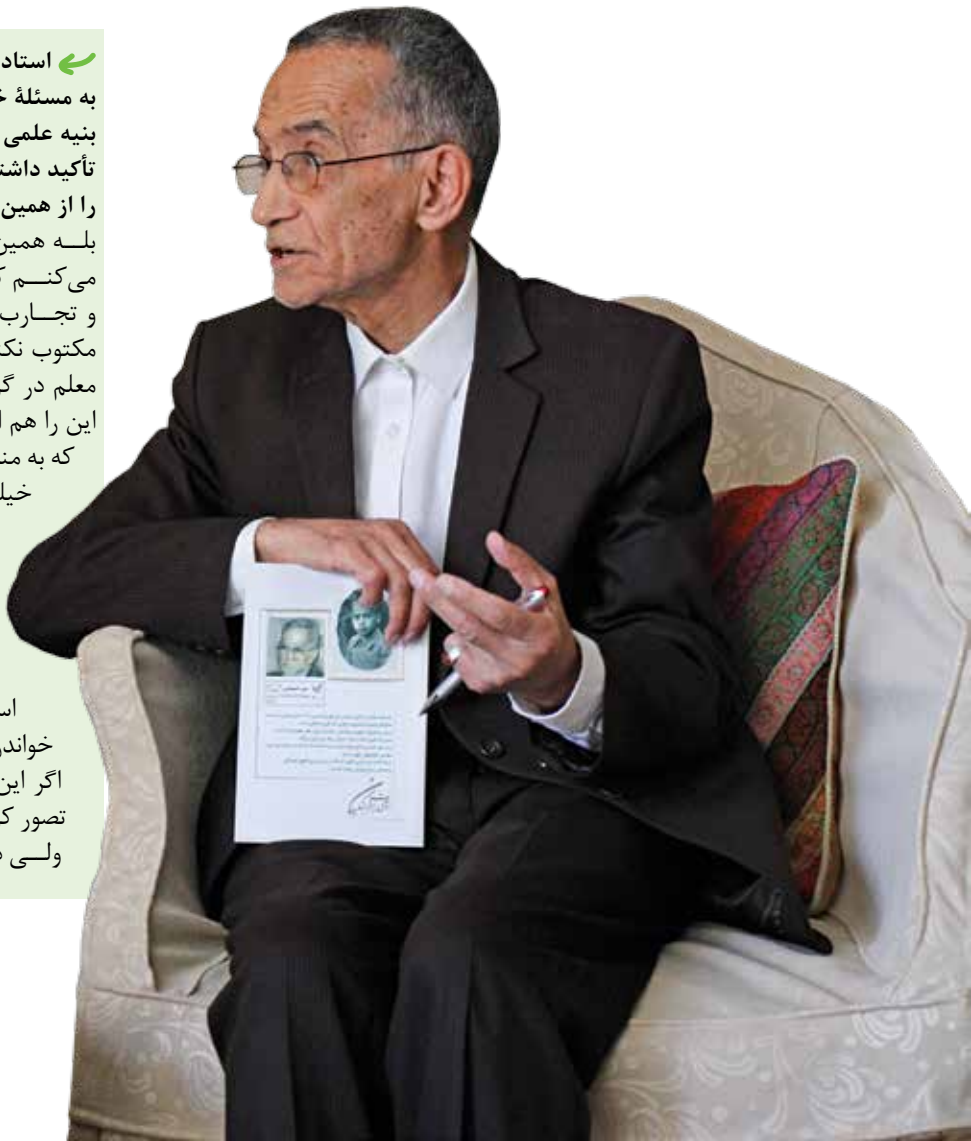
محمد دشتی

عکاس: رضا بهرامی

«اگر عدد ۱۹ را از ۹۱ کم کنید سن معلمی من به دست می‌آید. من ۷۲ سال معلم بودم. در سال ۱۳۹۴ رکورد فرهنگی بودن من در رشته معلمی و رشته تدریس به شماره ۳۰۴۴/۸/ت/۹۴ در مؤسسه رکوردهای ملی ایران به ثبت رسیده است. البته هنوز هم معلمم و در فرصت‌هایی در طول هفته در منزل میزبان دانش‌آموزانم هستم و یا به صورت تلفنی آن‌ها را در درس‌هایشان که بیشتر مربوط به درس ریاضی است کمک می‌کنم.»

این‌ها اولین جملاتی است که وقتی سال ۱۳۹۴ برای اولین بار به دیدار آقای حسین وحیدی قزوینی رفتم، بر زبان این معلم موفق و ماندگار جاری شد. بعدها نیز هرگاه به واسطه نگارش کتاب «معلم ماندگار» (مروری بر زندگی، خاطرات و تألیفات استاد وحیدی) رفتم، سه موضوع معلم، دانش‌آموز و آموزش و تربیت، محورهایی بود که بیش از هر موضوع در صحبت‌های ایشان تکرار می‌شد. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ اما فرصت دیگری برایم فراهم شد. بنا به خواسته آقای محمدرضا حشمتی، سردبیر مجله رشد معلم، و به مناسبت رونمایی از کتاب «معلم ماندگار» دوباره و چندباره پای صحبت‌های استاد وحیدی نشستیم تا این بار ایشان به‌طور خاص برای خوانندگان مجله رشد معلم سخن بگویند. آنچه می‌خوانید گزارش این دیدار و صحبت‌های دلنشین استاد وحیدی است.

← استاد سلام خاطر من هست که شما به مسئله خواندن و نوشتن برای تقویت بنیه علمی و به‌روز ماندن معلمان خیلی تأکید داشتید، اگر موافق هستید سخن را از همین موضوع آغاز کنیم. بلکه همین‌طور است. الان هم تأکید می‌کنم که معلم اگر مطالعه نکند و تجارب و یافته‌های خود را جایی مکتوب نکند، رشد نخواهد کرد و رشد معلم در گرو خواندن و نوشتن است. این را هم اضافه کنم که گاهی اوقات که به منزل بعضی از همکاران می‌روم خیلی متأسف می‌شوم؛ چون می‌بینم دو کتاب که نشان دهد آن‌ها اقبالی هم به مسئله خواندن دارند در منزلشان پیدا نمی‌شود. سؤال من این است که اساساً، آیا معلم کاری جز خواندن و تدریس و آموزش دارد؟ اگر این‌طور است چگونه می‌توان تصور کرد که معلمی کتاب نخواند ولی در کارش موفق باشد؟ اصلاً



سرمایه معلم کتاب است. من خودم خیلی مقید هستم که کتاب بخوانم و از جریان جاری آموزش و پرورش عقب نمانم. به همین دلیل هرگاه در خیابان ایرانشهر شمالی و زیر پل کریم خان به کتابفروشی انتشارات مدرسه می‌روم، مجلات رشد را، به‌خصوص مجله رشد معلم و مجله رشد آموزش ریاضی را، می‌خرم و مطالعه می‌کنم. می‌توانم ادعا کنم که بیشتر شماره‌های این مجلات را دارم و آن‌ها را مستمرا مطالعه می‌کنم. اعتقاد دارم که مجموعه مجلات رشد، مجلات مفیدی برای معلمان و دانش‌آموزان است و اگر تلاش کنند تا به زبان مخاطبان خود بیشتر نزدیک شده و براساس نیازهای آنان بنویسند، مؤثرتر و کارآمدتر هم خواهند بود.

اگر موافق باشید صحبت را با شنیدن یکی از خاطرات شما از شروع دوران معلمی در مدارس قزوین پی بگیریم و ادامه دهیم.

مایلم از اولین سال‌های تدریس و صفا و صمیمیت و پاکی بچه‌ها و دانش‌آموزانم خاطره‌ای را بیان کنم.

در حدود سال ۱۳۲۳ که در دبستان ۱۵ بهمن قزوین معلم بودم، اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم خوب نبود. اکثر بچه‌ها دفتر و مداد و قلم مرتبی نداشتند. برای همین در ابتدای هر ساعت درسی ابتدا دفترهای آنان را تا جایی که ممکن بود مرتب می‌کردم، مدادهایشان را می‌تراشیدم و آماده می‌کردم و بعد از آن‌ها می‌خواستیم یکی یکی دفترهایشان را برای نوشتن سرمشق پای میز من بیاورند.

وقتی هر بچه دفترش را می‌آورد، من نام خدا را به زبان می‌آوردم و بعد پنج حرف اول حروف الفبا را در سطر اول دفتر آنان می‌نوشتیم و همین کار را برای یکایک بچه‌ها انجام می‌دادم. این کار که تمام می‌شد، از بچه‌ها می‌خواستیم سطر اول سرمشق را در کلاس بنویسند و به بعضی‌ها که مشکل داشتند، کمک

می‌کردم و قرار می‌گذاشتیم که بقیه سطرها را خودشان در خانه بنویسند. خوب است اشاره کنم که گاهی در نوشتن این سطرها اتفاقات جالبی هم رخ می‌داد. جنس بعضی مدادها خوب نبود و به همین دلیل کم‌رنگ می‌نوشت، لذا زمانی که بچه‌ای برای بهتر نوشتن فشار بیشتری به بدنه مداد وارد می‌کرد نوک آن می‌شکست. در چنین مواردی آنان معمولا با صدای بلند می‌گفتند: **آقا نوک ما شکست!** که این موضوع باعث خنده و شادی بچه‌ها می‌شد. من هم تا جایی که کلاس شلوغ نمی‌شد و مزاحمتی برای کلاس‌های هم‌جواری نداشت، با آن‌ها همراه

### معلمی هنر تشخیص موقعیت‌ها و رفتاری است که بتواند نظر دانش‌آموزان را جلب و آنان را برای ایجاد ارتباط و یادگیری مهیا کند

می‌شدم و سعی می‌کردم رفتارهای کودکانه و طبیعی آنان را که خاص آن سن و سال بود، محدود نکنم تا بچه‌ها با من راحت و صادق باشند.

آن سال‌ها مداد و کاغذ فراوان نبود و اکثر بچه‌ها به جز یک مداد و دفتر، امکانات بیشتری نداشتند. به همین دلیل، من معمولا چند مداد و چند برگ کاغذ همراه خودم به کلاس می‌بردم تا در صورت نیاز در اختیار بچه‌ها قرار دهم و از این جهت، بچه‌ای مشکل نداشتن باشد.

ضمنا یک مداد تراش فلزی هم، که تازه باب شده بود، همراه داشتم تا اگر نوک مداد بچه‌ای شکست، آن را برایش بتراشم. این موضوع هم برای بچه‌ها

جالب بود. گاهی احساس می‌کردم که چند تایی از بچه‌ها از روی عمد نوک مداد خودشان را می‌شکنند تا آن را برایشان بتراشم. این کار برای آن‌ها که تا آن زمان، خودشان یا بزرگ‌ترها، با چاقو و دیگر اجسام تیز، مدادهایشان را تراش می‌کردند خیلی جالب بود، زیرا می‌دیدند وسیله‌ای کوچک به راحتی مدادهای آن‌ها را می‌تراشد و حتی خودشان هم قادر بودند به راحتی این کار را انجام دهند. ضمنا تراشیدن مداد و به‌خصوص مدادهای شش‌تَرَک، با تراشیده شدن خیلی خوش‌فرم و زیبا می‌شد و بچه‌ها از دیدن آن لذت می‌بردند.

استاد در خاطرات شما می‌خوانیم که همواره از همکاران باتجربه و حتی دانش‌آموزان خودتان آموخته‌اید و در کنار تدریس و آموزش که با تربیت و پرورش هم همراه بوده است، هیچ‌گاه از آموختن باز نمانده‌اید، در این خصوص چه نکته‌ای برای گفتن دارید؟

من همیشه از معلمان و دانش‌آموزانم آموخته‌ام. زمانی که معلم شدم و برای اولین بار به مدرسه پا گذاشتم، تجربه چندانی نداشتم، به همین جهت باید خودم، ضمن معلمی، راه و روش و شیوه‌ای را که بتواند مرا در شغل معلمی یاری کند، پیدا می‌کردم. همان روزهای اول حضور در کلاس درس و دیدن شوق و ذوق بچه‌ها، می‌کوشیدم به یاد آورم که در دوره کودکی و دانش‌آموزی خودم و در سال‌های اول مدرسه چه چیزهایی برایم جذاب و جالب بود. مثلا به یاد دارم که از قصه گفتن معلمانم لذت می‌بردم و هر زمان که معلم با عشق و علاقه به حرف‌های کودکانه و شاید بی‌معنا و مفهوم من گوش می‌داد، چقدر خوشحال می‌شدم و احساس شخصیت و ارزش می‌کردم. البته این موضوع آن روزها برایم معنای خاصی نداشت، اما زمانی که بزرگ‌تر و خودم معلم شدم، متوجه شدم که مهر و محبت معلم چقدر برای دانش‌آموز با اهمیت و در سرنوشت و شخصیت



نظر دانش‌آموزان را جلب و آنان را برای ایجاد ارتباط و یادگیری مهیا کند. متوجه شدم که اگر بتوانیم درس و آموزش را از جایی که بچه‌ها دوست دارند آغاز کنیم، در یک بازی دو سر برد کارمان را خوب و اثربخش انجام داده‌ایم. به همین جهت هم در تمام ۷۲ سال اشتغال به شغل معلمی، همواره تلاش کردم تا به زبان بچه‌ها و دانش‌آموزانم سخن بگویم. آن هم با تمام وجود همراه و همگام با من بودند. اعتراف کنم که صدای جست‌وخیز بچه‌ها هنگامی که به کلاس درس می‌آیند، بهترین موسیقی جهان، کلاس درس برایم مظهر آسودگی و معلمی برایم بهترین پیشه بوده است.

کردند و شروع به پرسش و گفت‌وگو کردند که آقا بازم به کلاس ما می‌آیید؟ آقا ما منتظر شما هستیم! آقا...

**با شنیدن این صحبت‌ها و احساسات بچه‌ها چه حسی داشتید و این حس در تداوم معلمی شما چقدر تأثیر داشت؟**

حس خیلی خوبی داشتم. چون صحبت‌ها و اظهار محبت بچه‌ها تمامی نداشت و من هم گمان نمی‌کردم در روز اول مدرسه بتوانم این‌گونه با بچه‌ها رفیق شوم. البته بعدها که نشستیم و با خودم فکر کردم متوجه شدم اساساً معلمی هنر تشخیص موقعیت‌ها و رفتاری است که بتواند

او تأثیرگذار است. من همین موضوع را دست‌مایه معلمی خودم قرار دادم. در همان روز اول آموزگاری‌ام با خود گفتم بچه‌ها قصه‌گویی را دوست دارند، پس چه خوب است که من هم ارتباطم را با آن‌ها از طریق قصه برقرار کنم.

شروع به قصه‌گفتن کردم و برای اولین بار یکی از قصه‌های قدیمی را که همان لحظه به ذهنم رسید برای بچه‌ها تعریف کردم. کم‌کم رنگ و روی غریبی بچه‌ها عوض شد. آشنایی اولیه‌ای بین ما شکل گرفت به گونه‌ای که وقتی به آخر قصه رسیدیم بعضی بچه‌ها که اول ساعت ساکت و آرام بودند، به شوق آمدند و می‌خواستند خودشان قصه‌هایی را برای بچه‌های دیگر تعریف کنند.

ناخودآگاه و براساس تصویری که از دوران کودکی و دانش‌آموزی خودم در ذهن داشتم، شروع خوبی را برای ایجاد ارتباط و آغاز آشنایی پیدا کرده بودم. در همان جلسه با بچه‌ها اخت شدم. زنگ کلاس نواخته شد. می‌خواستم از کلاس بیرون بیایم که بچه‌ها دوره‌ام

### معرفی کتاب معلم ماندگار

ایشان تدوین و نقل شده است. ضمناً در فصل سوم فهرست کتاب‌های تألیفی استاد از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۸۴ معرفی و در فصل چهارم کتاب، زندگی این معلم ماندگار با تکیه بر اسناد و تصاویر یادگاری و مستند روایت و بازنمایی شده است. کتاب «معلم ماندگار» که روایت مختصری از دلدادگی و عشق کم‌نظیر استاد حسین وحیدی به حرفه شریف معلمی است، به همهٔ استادان و معلمان خردمند و فرهنگ‌پرور ایران‌زمین و همه دانش‌آموزان و شاگردان قدیم و جدید استاد تقدیم شده است.

کتاب معلم ماندگار (مروری بر زندگی، خاطرات و تألیفات) استاد حسین وحیدی قزوینی، در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۶ در چهار فصل: زندگی‌نامه، ۳۰ خاطره از ۷۲ سال معلمی، قصه تألیفات و ۹۰ سال زندگی استاد وحیدی به قلم محمد دشتی روایت و به همت آقای عبدالله شیرازی مؤسس و مدیر مجتمع آموزشی سروش منتشر شده است. در این کتاب که توسط انتشارات فرهنگیان صفحه‌آرایی و چاپ شده است، زندگی و خاطرات ۷۲ ساله معلمی استاد وحیدی مرور و ۳۰ خاطره برگزیده از میان خاطرات انبوه معلمی

